



سادات در هند

دکتر سیاوش یاری (عضو هیئت علمی دانشگاه ایلام)

لیلا خدادادی

پاییز ۱۴۰۱

یاری، سیاوش، ۱۳۴۷ -
سادات در هند / سیاوش یاری، لیلا خدادادی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: دانشگاه ایلام، ۱۴۰۱.
نه، ۴۳۰ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۶۳۶: تاریخ اسلام: ۱۳۵)
ISBN: 978-600-298-419-7
بها: ۱۵۴۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه، ص. [۳۸۷] - ۴۰۱: همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت: نمایه.
۱. اسلام -- هند -- تاریخ. ۲. Islam -- India -- History -- شیعه -- هند -- تاریخ. ۳. India -- History --
Shi'ah. الف. خدادادی، لیلا، ۱۳۵۵. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. دانشگاه ایلام. عنوان.
BP ۱۶/۷
۲۹۷/۹۱۶۵۴
شماره کتابشناسی ملی
۸۸۱۸۸۶۰



سادات در هند

مؤلفان: دکتر سیاوش یاری (عضو هیئت علمی دانشگاه ایلام) و لیلا خدادادی

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه ایلام

ویراستار: خدیجه ادهم

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۱

تعداد: ۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۵۴۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه ایلام محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات

۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، ص. پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰، ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>

مرکز یخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

ایلام: بلوار پژوهش، دانشگاه ایلام، تلفن: ۰۸۴-۵۹۲۴۱۱۱۶

relations@ilam.ac.ir <https://ilam.ac.ir>

سخن ناشران

نیاز گسترده جوامع علمی حوزوی و دانشگاهی به منابع و متون درسی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با یاری و همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرار و موازی‌کاری جلوگیری شود. از این‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه ایلام برای نیل به هدف یادشده، نخستین کار مشترک خود را با عنوان «سادات در هند» به جامعه علمی تقدیم می‌کنند.

این اثر برای دانشجویان رشته‌های تاریخ و تاریخ تمدن و ملل اسلامی در مقطع کارشناسی و تحصیلات تکمیلی فراهم آمده است. البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلفان گرامی اثر، جناب آقای دکتر سیاوش یاری و سرکار خانم لیلا خدادی و ارزیاب محترم، سرکار خانم دکتر خدیجه عالمی سپاسگزاری کنیم.

دانشگاه ایلام

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

مقدمه ۱

فصل اول: سیمای طبیعی و جغرافیایی هند موقعیت جغرافیایی شبه‌قاره هند

سند.....	۷
کشمیر.....	۸
گجرات.....	۹
اوده.....	۱۰
پنجاب.....	۱۱
بنگال.....	۱۲
دکن.....	۱۲

فصل دوم: نگاهی اجمالی به روند ورود اسلام به هند و بررسی عوامل نفوذ تشیع در آن

درآمد.....	۱۵
راه‌های نفوذ مسلمانان به هند.....	۱۶
آغاز فتوح مسلمانان.....	۱۹
استقرار و سکونت مسلمانان.....	۲۱
وضعیت سیاسی نظامی مسلمانان هند در اواخر عصر اموی.....	۲۲
آغاز تسلط بنی‌عباس بر سند.....	۲۳
تأسیس حکومت‌های مستقل در منصوره و مولتان.....	۲۵
زمینه و علل نفوذ و گسترش تشیع در هند.....	۳۱
ارتباط با اهل بیت (علیهم‌السلام).....	۳۲
زیدیان در سند.....	۳۳
اسماعیلیان.....	۳۵
سومراها.....	۴۱

پنج

۴۲خوجه‌ها و بُهره‌ها
۴۴صوفیان و عرفا
۴۴نخستین صوفیان سند
۴۸صوفیان و تعمیق باورهای اسلامی
۵۳سادات

فصل سوم: سادات در هند از ورود اسلام تا پایان عصر ترکان (قرن اول تا هشتم هجری)

۵۵درآمد
۵۵روند نفوذ اسلام به هند در عهد ترکان غزنوی
۵۷اقدامات محمود غزنوی در هند و نتایج آن
۶۱تحولات سیاسی هند از سقوط غزنوی تا ظهور مغولان کبیر
۶۴جایگاه سادات در جهان اسلام
۶۶نخستین سادات تأثیرگذار در هند
۶۷سادات در عهد غزنویان و غوریان
۶۹سادات در عهد سلاطین دهلی
۶۹سلاطین مملوک و جایگاه سادات در نزد ایشان
۷۴خلجیان و سادات
۷۷سادات در عهد تغلقیان
۸۰سادات و ترویج طریقت‌های تصوف در عصر سلاطین دهلی

فصل چهارم: سادات از پایان عصر ترکان تا تأسیس دولت گورکانی

۸۵درآمد
۸۵از سقوط سلاطین ترک دهلی تا ایجاد دولت گورکانیان
۸۷عملکرد سادات در قرن نهم هجری در هند
۸۸سادات و سلاطین تیموری هند
۸۹سادات سند
۹۱سادات دکن
۹۸سادات گجرات
۹۹سادات کشمیر
۱۰۰سلسله شیعی شاهمیری‌ها
۱۰۲سیدعلی همدانی
۱۰۶سیدمحمد همدانی
۱۰۷خاندان الحیری
۱۰۷میر شمس‌الدین عراقی
۱۰۹اسلام و تشیع در بنگال پیش از حضور مغولان کبیر
۱۱۱سلسله سیدحسین شاهیان بنگال

شش

۱۱۲ سلسلهٔ سادات (سیدان) (۸۱۷-۸۵۵ق)
۱۱۲ خضرخان بن سلیمان
۱۱۵ مبارک شاه دوم ابن خضر، معزالدین
۱۱۷ سلطان محمدشاه بن فریدشاه بن خضر شاه
۱۱۸ علاءالدین بن محمدشاه

فصل پنجم: سادات در هند، عصر گورکانیان از بابر تا جهانگیر (۹۳۲-۱۰۱۴ق)

۱۲۱ درآمد
۱۲۲ نخستین حملات مغولان به هند
۱۲۴ حمله تیمور به هند
۱۲۵ اوضاع سیاسی هند بعد از حملهٔ تیمور
۱۲۷ لودیان
۱۲۷ سلطان بهلول لودی
۱۲۸ سلطان سکندر لودی
۱۲۸ سلطان ابراهیم لودی
۱۳۰ ظهیرالدین بابر و تأسیس دولت گورکانیان
۱۳۰ خاستگاه خاندان گورکانی
۱۳۱ سلطنت ظهیرالدین محمد بابر شاه
۱۳۳ سادات دربار ظهیرالدین محمد بابرشاه
۱۳۶ سلطنت نصیرالدین محمد همایون شاه
۱۳۷ شیرخان سور و جانشینانش
۱۳۹ رفتن همایون به ایران و مراجعت برای فتح دوبارهٔ هند
۱۴۰ سادات عصر همایون و شیرشاه و جانشینانش
۱۴۶ اکبرشاه و جایگاه سادات و تشیع در عصر وی
۱۴۶ پادشاهی جلال‌الدین محمد اکبرشاه
۱۴۷ سیاست دینی اکبرشاه و جایگاه اندیشه‌های ایرانی شیعی
۱۵۳ اکبرشاه و سادات
۱۵۶ سادات سیاسی و نظامی عصر اکبری
۱۶۷ سادات شاعر، عالم و صوفی مسلک عصر اکبرشاهی

فصل ششم: سادات عصر جهانگیرشاه و شاه جهان گورکانیانی

۱۷۹ درآمد
۱۷۹ سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۶ق / ۱۶۰۵-۱۶۲۷م)
۱۸۲ خاندان بارهه در عهد جهانگیر شاه
۱۸۴ سادات عصر جهانگیری
۱۹۲ شاه جهان و نقش سادات و شیعیان در دورهٔ سلطنت او (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق / ۱۶۲۸-۱۶۵۸م)

هفت

۱۹۳	سادات نامور عصر شاهجهانی
۲۰۹	رتبه امرای سادات در عهد شاهجهان
۲۱۶	سادات فاضل و عالم عهد جهانگیر و شاهجهان

فصل هفتم: جایگاه سادات در هند از اورنگ‌زیب تا انحطاط گورکانیان

۲۲۵	درآمد
۲۲۶	سلطنت اورنگ‌زیب
۲۲۸	سیاست‌های مذهبی اورنگ و شیعیان و سادات
۲۳۰	امرای سادات عهد شاهجهانی و عالم‌گیری
۲۳۶	امرای سادات عهد اورنگ‌زیب عالم‌گیر
۲۵۸	سادات فاضل و عالم عهد اورنگ‌زیب
۲۶۲	قطب‌الدین محمد بهادرشاه (شاه عالم)
۲۷۰	قدرت‌گیری محمد فرخ‌سیر و نقش سادات در حکومت وی
۲۷۵	ماجرای برکناری و مرگ فرخ‌سیر و نقش سادات بارهه در آن
۲۷۸	دوران رفیع‌الدرجات
۲۷۹	سادات و رفیع‌الدوله ملقب به شاهجهان ثانی
۲۸۰	سادات عهد محمدشاه (محمد روشن اختر)
۲۸۵	حمله نادر به هند
۲۹۱	واپسین سلاطین گورکانی
۲۹۳	آصف‌جاهیه
۲۹۴	امرای سادات آصفیه
۳۰۱	سادات درویش مسلک عهد آصفیه
۳۰۵	اطبای سادات عصر آصفیه

فصل هشتم: سادات در ایالات تابع گورکانیان

۳۰۷	درآمد
۳۰۷	خاندان سادات عصر گورکانیان
۳۰۷	سادات بارهه
۳۱۱	سادات بخاری
۳۱۳	سادات امروهه
۳۱۵	سادات نامور در ایالات تابع حکومت گورکانیان
۳۱۵	سادات سند و مولتان
۳۲۱	امیران سادات سلاطین گورکانی حاکم بر سند
۳۲۳	خاندان بیگلار
۳۲۴	سادات در کشمیر عصر گورکانی
۳۲۶	دولت‌های شیعی و سادات ساکن دکن

هشت

۳۲۸	پیامدهای مهاجرت شاه طاهر به هندوستان و احمدنگر.....
۳۳۱	سادات و منازعات نظام‌شاهی با حکومت‌های شیعی دکن.....
۳۳۶	عادلشاهییه.....
۳۳۹	قطب‌شاهیان، تشیع و سادات (۸۰۸-۱۰۹۸ق).....
۳۴۳	محرم در درگاه قطب‌شاهی.....
۳۴۴	علما و فضیلتی دربار قطب‌شاهی.....
۳۴۹	سادات در قلمرو سلاطین گجرات، شرقیه و مالوه.....
۳۵۱	سادات ساکن گجرات در عصر سلطان محمود ثانی.....
۳۵۴	سادات ساکن بنگاله.....
۳۵۵	تشیع در دوره نواب مرشدآباد.....
۳۶۵	پادشاهی اوده.....
۳۶۶	نواب و پادشاهان اوده.....
۳۶۹	شعرا و علمای سادات دربار اوده.....
۳۷۰	نقش علامه سیددلدار علی در گسترش تشیع در اوده.....
۳۷۲	سیدمحمدبن دلدار علی (۱۲۸۴ تا ۱۱۹۹ق / ۱۸۷۷ تا ۱۷۹۴م).....
۳۷۲	سیدحسین‌بن دلدار علی (۱۲۱۱-۱۲۷۳ق / ۱۷۹۶-۱۸۵۶م).....
۳۷۳	سبحان علی‌خان‌بن علی حسین (۱۲۴۶-۱۱۸۰ق / ۱۸۴۷-۱۷۶۶م).....
۳۷۳	آقای حسن نقوی و حفظ تشیع.....
۳۷۳	مفتی محمدعباس شوشتری.....
۳۷۴	مولانا سیدحسن رضا حسینی اعرجی ترمذی‌بن قاسم علی زنگی‌پور.....
۳۷۶	خانواده کنتوری.....
۳۷۸	نتیجه‌گیری.....
۳۸۴	اسامی و اصطلاحات.....

کتابنامه

۳۸۷	الف) نسخ خطی و منابع اردو.....
۳۸۷	ب) منابع فارسی.....
۳۹۷	ج) منابع عربی.....
۳۹۸	د) مجلات و پایان‌نامه‌ها.....
۳۹۹	هـ) منابع لاتین.....

نمایه‌ها

۴۰۱	نمایه اشخاص.....
۴۲۲	نمایه مکان.....

مقدمه

پس از نخستین حملات نظامی مسلمانان به هند و تصرف بخش‌های غربی آن، اسلام در این سرزمین گسترش یافت. نفوذ و گسترش اسلام در هند بیشتر از آنکه با زور شمشیر باشد، به وسیله عوامل غیرنظامی صورت گرفت؛ عوامل پیدا و پنهان بسیار که در اشاعه مذهب تشیع در هند نقش داشتند. با بررسی علل توسعه اسلام در این سرزمین، می‌توان دریافت که یکی از عوامل مهم، طبقه سادات است که چندان بدان پرداخته نشده است. چون سادات نزد عامه محترم بودند و عده‌ای از ایشان مدعی خلافت و اعاده حق خود شدند، دستگاه حاکم آنان را دشمن پنداشت و بر آنان سخت گرفت. ظلم و ستم دستگاه‌های خلافت، آنها را مجبور به ترک دیار کرد و عده‌ای از آنان در پی پناهگاهی به هند راه یافتند و به مرور زمان به ساکنان دائمی این سرزمین تبدیل شدند. آنها هدفی والاتر از نجات جان خود، یعنی گسترش دین اسلام و ترویج مذهب تشیع برگرفته از سیره پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را برگزیدند. با گذشت قرن‌ها، سادات بیشتری با اهداف متفاوت، از جمله تبلیغ اسلام و فرهنگ اسلامی، وارد شبه‌قاره هند شدند و در مناطق مختلف در میان اقوام بومی به تبلیغ و توسعه اسلام مشغول شدند. بسیاری از مردم هند به واسطه رفتار و منش انسانی سادات به آنان گرایش پیدا کردند و اسلام را پذیرفتند. سادات در میان مردم و طبقات اجتماعی و سیاسی جامعه هند چنان نفوذی پیدا کردند که بسیاری از حکومت‌ها نمی‌توانستند آنان را در پیشبرد اهداف خود نادیده بگیرند. سادات طی این قرون، فعالانه در عرصه‌های سیاسی، دینی، اجتماعی و اقتصادی شبه‌قاره مشارکت می‌کردند. با هجوم ترکان، مهاجرت سادات به هند بیشتر شد و چهره‌های سرشناس بیشتری از سادات به هند راه یافتند که عمدتاً از ایران بودند. وجود این سادات در هند که از طبقات مختلف بودند، باعث رونق دربار حاکمان و سلاطین هندوستان و ترقی جامعه شبه‌قاره شد.

هجوم مغولان موجی دیگر از مهاجرت به سوی سرزمین‌های امن را موجب شد و هندوستان باز هم پذیرای این مهاجران شد که سادات نیز در بین آنان بودند. با نخستین حملات مغولان به شمال هند در اواخر قرن هشتم قمری/ چهاردهم میلادی، امیر تیمور گورکانی به هند هجوم برد و دهلی را غارت و مردمانش را قتل عام کرد. با بازگشت تیمور به آسیای مرکزی، حکومت‌های محلی دوباره جان گرفتند و مدتی بعد از این، ظهیرالدین بابر از نوادگان تیمور بر هند مسلط شد و سلسله گورکانیان را بنیان گذاشت. این سلسله از ۹۳۲ تا ۱۲۷۵ق/ ۱۵۲۶ تا ۱۸۵۷ میلادی بر بخش بزرگی از شبه‌قاره هند فرمانروایی کرد. سلاطین این سلسله به تدریج مناطق بسیاری از هند را تحت فرمان گرفتند؛ اما بخش جنوبی هند از اختیارشان خارج شد. این سلسله در عهد پادشاهان بزرگی چون اکبرشاه، شاه‌جهان و اورنگ‌زیب در اوج قدرت و ثروت بود؛ اما در نهایت با حمله نادرشاه افشار به هند مقدمات انقراض این امپراتوری فراهم شد و سرانجام در نیمه قرن نوزدهم/ ۱۸۵۷ میلادی پس از سال‌ها کشمکش با انگلستان منقرض شد. طی دوران سلطه این خاندان بر هند، عوامل متعددی در سیستم دولتی‌شان خدمت کرده‌اند. یکی از این عوامل سادات‌اند. عده‌ای از ایشان از ایران و در عصر صفویه به هند آمده بودند و بسیاری از آنها پیش‌تر از این زمان، جایگاه خود را به‌عنوان فرزندان پیامبر ﷺ در جامعه هندوستان یافته بودند و در عهد گورکانی به‌عنوان طبقه‌ای اجتماعی پذیرفته شده بودند و حضور فعال داشتند. در عصر مغولان کبیر هند، بسیاری از سادات متولد سرزمین هند بودند و خود را جزئی از مردم هند می‌دانستند و از سویی، بسیاری دیگر از آنان از سرزمین‌های مجاور مانند ایران وارد شبه‌قاره شدند. مسلماً سادات که برخی از آنان در سطوح علمی بالا یا از مقامات سیاسی نظامی بلندمرتبه در این سلسله بودند، تأثیراتی مهم از خود در جامعه عصر گورکانی به‌جا نهاده‌اند. پژوهش حاضر در هشت فصل به بررسی روند حضور سادات و جایگاه آنان از زمان ورود اسلام تا پایان دوره گورکانیان می‌پردازد.

در فصل اول به وضعیت جغرافیایی هند و ایالت‌های مهم آن پرداخته شده است؛ زیرا عوامل جغرافیایی بلاشک در بسیاری از رویدادها تأثیرگذارند. به دلایل مختلف بعضی از مناطق پذیرای مهاجران و شیعیان بیشتری بوده‌اند و شناخت جغرافیای این نواحی به فهم بهتر مطالب کمک می‌کند. در این فصل و فصل‌های دیگر پژوهش هر جا که لازم بوده است، درباره جغرافیای مناطق مختلف هند صحبت به میان آمده است.

در فصل دوم نگاهی اجمالی به روند ورود اسلام و علل و راه‌های نفوذ تشیع در هند شده است. در این فصل فتوحات و نحوه ورود مسلمانان و وضعیت سیاسی مسلمانان در شبه‌قاره، در

عهد اموی و عباسی در مناطق تحت سلطه‌شان در شبه‌قاره بررسی شده است و همچنین راه‌های نفوذ و علل گسترش تشیع در هند و به‌خصوص سند واکاوی شده است؛ چراکه سند مدتی طولانی مهم‌ترین قسمت شبه‌قاره بود که در اختیار مسلمانان قرار داشت. در این فصل با بیان اوضاع سیاسی هند و چگونگی ورود اسلام به این سرزمین، به فعالیت شیعیان زیدی، اسماعیلی و اثناعشری پرداخته شده است و نقش عواملی چون حکومت‌های محلی شیعه در سند، صوفیان و سادات بررسی شده است.

در فصل سوم تحولات سیاسی هند و گسترش اسلام با حملات نظامی غزنویان و غوریان به هند، اقدامات محمود غزنوی و تأثیر حضورش در روند گسترش اسلام در شبه‌قاره و تأسیس حکومت‌های اسلامی توسط آنان ذکر شده و چگونگی تشکیل حکومت‌های سلاطین دهلی توسط غلامان ترک‌نژاد تا پایان قرن هشتم قمری بررسی شده است و ضمن اشاره به نخستین ساداتی که وارد هند شدند، به روابط شاهان و سلاطین با سادات و جایگاه سیاسی اجتماعی آنان و رویدادهایی که سادات در آن نقش داشته‌اند، اشاره شده است. سادات صوفی مسلک و نفوذ آنها بر تفکر و زندگی مردم و تأثیرات معنوی آنان بر جامعه هند و آثار این سادات نیز بررسی شده است. در فصل چهارم به حملات مغول به هند و آشفتگی سیاسی اجتماعی ناشی از آن پرداخته شده است. با حملات تیمور در سال ۸۰۰ ق به هند و تصرف دهلی، عصر ترکان پایان یافت و سادات موفق به تشکیل حکومت شدند. در این فصل به فعالیت سیاسی و تشکیل حکومت توسط سادات در مناطق مختلف هند که بیشتر از قرون پیش است، توجه شده و حکومت‌های سادات در دهلی، کشمیر، بنگال و فعالیت فرهنگی و آموزشی سادات سرشناس برای نفوذ اسلام و تشیع در مناطق گجرات، دکن، سند و کشمیر بررسی شده است.

در فصل پنجم با اشاره به چگونگی حملات مغولان و تیمور به هند و بیان وضعیت این سرزمین در دوران حکومت سیدان و لودیان به چگونگی قدرت‌گیری ظهیرالدین بابر و تأسیس سلسله گورکانیان پرداخته می‌شود و جریان‌های سیاسی نظامی این حکومت تا تثبیت در زمان اکبرشاه بررسی می‌شود و در این بین به نقش شیعیان و سادات طی این روند و به تأثیر شخصیت‌های برجسته شیعی بر این سلسله پرداخته شده است.

در فصل ششم با بررسی دوران دو تن از جانشینان اکبرشاه که عصر امنیت، شکوه و عظمت گورکانیان است، به جایگاه سادات در این شکوه و عظمت با بررسی شرح حال بزرگان سیاسی و علمی سادات پرداخته شده است.

فصل هفتم با سلطنت اورنگ‌زیب و سیاست مذهبی وی شروع و شرح حال اورنگ‌زیب و خدمات سادات و فعالیت‌هایشان در دوران حکومت عالم‌گیر، بیان می‌شود؛ سپس به شرح حال جانشینان اورنگ‌زیب تا انقراض این سلسله اشاره می‌شود و در ضمن به وضعیت و نقش شیعیان و سادات در روند این جریان‌ها پرداخته شده است. حکومت آصف‌جاه و نقش سادات در آن بررسی می‌شود و جریانات دینی جامعه هند در این برهه زمانی از تاریخ سلسله گورکانی بیان می‌شود.

در فصل هشتم به نقش و جایگاه خاندان بزرگی از سادات که نسل اندر نسل در حکومت گورکانیان نقش و موقعیت داشته‌اند، اشاره می‌شود و در ادامه به سادات ساکن در مهم‌ترین ایالات هند در این عصر پرداخته شده است و وجود تأثیرگذار آنان در امور ایالت‌ها بررسی و بیان شده است. در ضمن به بحث در خصوص دولت‌های شیعی دکن که مهم‌ترین مناطق حضور تشیع و سادات بوده‌اند، نیز پرداخته می‌شود.

به سبب آنکه در متون تاریخی همواره اصطلاحات و القابی وجود دارد که در گذشته کاربرد داشته و امروزه دیگر رواج ندارند و از سوی دیگر موضوع مربوط به سرزمین هند است و ممکن است بسیاری از واژه‌هایشان برای خوانندگان کتاب ناآشنا باشد، در پایان کتاب، تعاریف اصطلاحات آورده شده است.

فصل اول

سیمای طبیعی و جغرافیایی هند

موقعیت جغرافیایی شبه‌قاره هند

هند سرزمینی است پهناور که در جنوب قاره آسیا قرار دارد (دولاندلن، ۱۳۷۰: ۲۸) و به شکل مثلثی است که قاعده‌اش سلسله کوه هیمالیا در شمال و رأس آن به دماغه کماری در اقیانوس هند پیش رفته است و از سه طرف آن را آب گرفته است. طول شبه‌قاره هند از شمال به جنوب در حدود دوهزار مایل و از شرق به غرب دوهزار و دویست مایل است (یکتائی، ۱۳۵۳: ۶). همسایگان هند در این قاره عبارت‌اند از: جمهوری خلق چین، بوتان و نپال از سمت شمال، پاکستان از شمال غربی، برمه از سوی شمال شرقی و بنگلادش که تمامی خاک آن به استثنای بخش کوچکی که در همسایگی برمه قرار دارد، به وسیله هند محاصره شده است (سلیمی، ۱۳۷۲: ۵).

هند از نظر موقعیت جغرافیایی، میان ۸ درجه و ۳۷ درجه عرض شمالی (از دماغه کماری تا کشمیر) و ۶۱ و ۹۸ درجه طول شرقی (از سوراشرتا تا آسام) از نصف‌النهار گرینویچ واقع است. مدار رأس السرطان هند را به دو نیمه تقسیم می‌کند و بدین طریق نیمی از این شبه‌قاره در منطقه معتدل شمالی و نیم دیگر در منطقه حاره قرار گرفته است. با این حال هند یکی از کشورهای گرمسیر جهان محسوب می‌شود (نائینی، ۱۳۷۵: ۲۳).

هند را از نظر طبیعی می‌توان به چهار منطقه به شرح زیر تقسیم کرد:

۱. منطقه کوهستانی شمال، شامل رشته کوه‌های هیمالیا در شمال، شرق و هندوکش در شمال غرب؛

۲. منطقه جلگه سند و گنگ که حدود یک سوم خاک هند را به خود اختصاص داده است و سرزمینی حاصلخیز است؛

۳. منطقه دکن یا دکشینا که از طریق رودخانه نرمادا و کوهستان ویندهیا از جلگه سند و گنگ جدا می شود؛

۴. منطقه ساحلی که شامل دو کناره غربی و شرقی است. سواحل غربی روبه روی دریای عرب و سواحل شرقی روبه روی خلیج بنگال است. از دیرباز ساکنان کناره غربی با غرب آسیا و کرانه شرقی با شرق آسیا، روابط تجاری داشته اند. هند در منظر جغرافی نویسان مسلمان تعریف دیگری دارد (یاری، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵، حدود العالم، ۱۳۶۲: ۶۳).

در کتب جغرافیایی قرون اولیه اسلامی معمولاً هند را با سند به کار برده اند (مقدسی، ج ۲، ۱۳۸۵: ۷۰۱-۷۰۲؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۳-۱۳۴). جغرافی نویسان مسلمان سرزمین های آن سوی سند را، هند نامیده اند؛ ولی حدود مرز دقیقی برای آن تعیین نکرده اند. بنابراین آنچه را که جزو سند به حساب نیامده به نام هند خوانده اند و بسیاری از آنها حداکثر تا منطقه قنوج که در شرق دهلی امروز قرار داشته، پیش رفته اند. در حدود العالم موقعیت جغرافیایی هند چنین آمده است: «مشرق آن ناحیه چین و تبت، جنوب آن دریای اعظم، مغرب آن رود مهران (سند) و شمال آن ناحیه شکنان و قسمتی از تبت که از نعمت آبادانی و شهرهای آن سخن رفته است» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۶۳-۶۴).

ابوالفداء حدود هند را چنین بیان نموده است: «جانب غربی هند دریای فارس است و همه آن حدود سند است و حوالی آن و جانب جنوبی اش دریای هند است و حد شرقی، بیابان، فاصل بین هند و چین و حد شمالی آن سرزمین طوایف ترک» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۰۰). او هند را به سه قسمت تقسیم می کند:

اقلیم غربی متصل به بلاد سند و کرمان به نام «جزرات»؛ اقلیم منیبار (مالابار) که در مشرق جزرات قرار دارد یا بلاد فلفل و اقلیم معبر در شرق منیبار (همان).

مسعودی در کتاب مروج الذهب در توضیح اقلیم هفتگانه، هند را در اقلیم دوم قرار داده است (مسعودی، ج ۱، ۱۳۶۵: ۸۴)، ولی در التنبیه و الاشراف، هند را در اقلیم اول آورده و حدود آن را چنین بیان می کند: «حد اول آن دریای مجاور مشرق است، حد دوم آن دریای مجاور حجاز است، حد سوم آن دیبل ساحل منصوره سند است و حد چهارم به اقلیم هفتم در مجاورت چین پیوسته است و درازترین روز این اقلیم سیزده ساعت است» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۱-۳۲) و در

سیمای طبیعی و جغرافیایی هند موقعیت جغرافیایی شبه قاره هند ۷

خصوص رودهای آن می‌گوید: «از جمله رودهای دیگر که به دریای اول می‌ریزد، رود بزرگ هند معروف به جنجس (گنگ) است که از مهران بزرگ‌تر است و بسیاری از اقوام هند و غیره بر کناره‌های آن مسکن دارند. سرچشمه این رود تبت است» (همان، ۵۴-۵۵).

خواندمیر معتقد است که: «هندوستان مملکتی در غایت طول و عرض، بعضی از بلاد آن داخل استوا و اکثر معموره آن از اقلیم اول، دوم و سوم و اندکی از آن داخل اقلیم چهارم است» (خواندمیر، ج ۴، ۱۳۵۳: ۶۲۴). بیرونی هند را در اقلیم اول قرار داده است (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۱۱) و قزوینی آن را جزو اقلیم دوم و جزایر جنوبی این سرزمین را جزو اقلیم اول می‌داند (قزوینی، ج ۱، ۱۳۷۱: ۱۲-۸۹-۱۶۱-۱۷۰).

نام هند را مسلمانان از قرن چهارم قمری به بعد، به این سرزمین داده‌اند. سرزمین هند را هندیان «بهارات» گفته‌اند و به بخش شمالی آن که آریاها مسکن داشته‌اند «آریاورتا» یا «اری ورت» می‌گفتند؛ چون هندوها مانند ایرانیان خود را «رای» نامیده‌اند، یعنی سرزمین آریاها. بخش جنوبی «دکشینا» نام داشت که به زبان سنسکریت یعنی جنوب و امروز به آن ناحیه، دکن می‌گویند (یکتائی، ۱۳۵۳: ۸-۹). دکن به فلات مرکزی شبه جزیره هند اطلاق می‌شود که در جنوب رود «نربدا» قرار دارد و ایالت‌های کراله، تامیل، رندو، کرناटक، آندراپرادش، مهاشتر، اوریسه و قسمتی از مدیاپرادش کنونی را شامل می‌شود (معصومی، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۶).

سادات به‌عنوان نیروهای انسانی فعال در شبه‌قاره هند، از زمان ورودشان تا دوره گورکانیان در نقاط مختلف این شبه‌قاره پراکنده شده‌اند یا در حال جابه‌جایی بوده‌اند. در محدوده زمانی مدنظر در این پژوهش، مشخص کردن تمام مکان‌های فعالیت و حضورشان کاری دشوار است. با توجه به این مسئله، به بررسی برخی مناطق از لحاظ جغرافیایی پرداخته می‌شود که در کتب تاریخی بیشتر به حضور سادات در آنها اشاره شده است.

سند

سرزمین سند یکی از مراکز قدیمی شبه‌قاره هند به شمار می‌رود و شامل سرزمین‌های بین کشمیر در شمال، اقیانوس هند در جنوب، سیستان در غرب و صحرای ثار در شرق است، بنابراین بخش زیادی از پاکستان، جنوب افغانستان و مکران را در بر می‌گرفته است (pathan, 1974: 12). امروزه سند یکی از ایالات پاکستان است و وسعت آن خیلی کمتر از سند قدیم است. نام‌گذاری این سرزمین به‌مناسبت رودخانه سند است. سند را یونانی‌ها سیندومانا، هندوان قدیم

سیندودشا، جغرافی‌نویسان عرب و مسلمان، سند و ساکنان کنونی سندو نامیده‌اند. رود سند (مهران) و رودهای کوچک دیگر که در این منطقه جاری است، باعث حاصلخیزی خاک و رونق کشاورزی و پیدایش شهر و آبادانی این منطقه شده است (یاری، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۸؛ قزوینی، ج ۱، ۱۳۷۱: ۱۶۲؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۵۴؛ حقی، پاکستان ماضیها و حاضرها، بی تا: ۳۳).

مسعودی می‌نویسد: «سرچشمه این رود ارتفاعات کشمیر و قندهار است» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۵۴). این رود پس از کشمیر به مولتان می‌رسد و در آنجا مهران نامیده می‌شود. رود سند پس از عبور از سرزمین‌های جنوبی در نزدیکی‌های شرق دیبل به دریای عرب می‌ریزد (حموی، ج ۵، ۱۹۵۷: ۲۳۲). مولتان یکی از معروف‌ترین شهرهای هند بود که برخی آن را جزو سند به حساب آورده‌اند و علاوه بر نام شهر، بر نام منطقه هم اطلاق می‌شد. در این شهر فرهنگ اسلامی و هندی در هم آمیخته بود و مسلمانان و هندوها شبیه هم لباس می‌پوشیدند و به زبان سندی و عربی سخن می‌گفتند (یاری، ۱۳۸۸: ۵۹). حوزه‌های مهم سند عبارت‌اند از: منصوره (رضوی، مرآت البلاد، نسخه خطی: ۲۴۸)، منجابری، لوزوز، دیبل، قنوج (مؤلف مجهول، تاریخ قنوج، نسخه خطی: ۸)، قدار، مولتان (بیدری، تاریخ سیرالهند مع گلگشت دکن، نسخه خطی: ۲۰)، تیز، ویهند، بنچبور، قزدار، مکران، تنبلی و بهلبیره (رائی، خلاصه التواریخ، نسخه خطی: ۴۱-۴۲؛ مقدسی، ج ۲، ۱۳۸۵: ۷۰۰-۷۰۷).

از نظر آب‌وهوایی سند به سه منطقه تقسیم می‌شود:

۱. سند علیا با آب‌وهوای خشک و باران کم و گاهی یخبندان. این منطقه شامل مناطق کوهستانی شمال سند است؛
۲. سند میانه با آب‌وهوای معتدل، بادهای گرم و خشک و شب‌های سرد و باران زیاد و طوفانی؛
۳. سند سفلا با آب‌وهوای مرطوب و باران کم و هوای شرجی و تابستان گرم و طاقت‌فرسا (Zahid khan, 1980: 6).

کشمیر

کشمیر ناحیه‌ای در شمال و شمال غرب هند است که در دامنه هیمالیا و کوه پیرپانجال قرار دارد (بهنیافر، ۱۳۹۲: ۲۴). خواندمیر سرزمین کشمیر را ولایتی در وسط اقلیم چهارم می‌داند که از همه‌طرف با کوه‌ها محصور شده است و از جنوب به دهلی و کوهستان شمالی آن به طرف بدخشان

و مواضع خراسان و کوهستان غربی کشمیر به مناطقی متصل می‌شود که محل زندگی اقوام اوغان است و شرق آن به اراضی تبت منتهی می‌شود. مساحت این سرزمین از حد شرق تا جانب غرب نزدیک به چهل فرسخ و عرض آن از جانب جنوب تا حد شمالی بیست فرسخ و در آن ده‌هزار روستای آباد است. این سرزمین که در دامنه کوه‌های پُربرف هیمالیا قرار دارد، دارای مرغزاهای سرسبز و کشتزارهای زعفران، جنگل‌های انبوه، دریاچه‌های آرام، باغ‌های خوش آب‌وهوا با انواع میوه، چشمه‌سارها و آبشارهای خروشان است (خواندمیر، ج ۴، ۱۳۵۳: ۶۴۸-۶۴۷). برخلاف اکثر نقاط شبه‌قاره هند که سه فصل زمستان، تابستان و فصل باران‌های موسمی دارند، کشمیر مانند ایران دارای چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان است. از این رو و به سبب زیبایی کشمیر، پادشاهان مغول آن را بهشت روی زمین خوانده‌اند (سیدناصری، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۱).

گجرات

گجرات در غرب هند و بین ۲۰ درجه و ۹ دقیقه جنوبی، ۲۴ درجه و ۳ دقیقه شمالی، ۶۸ درجه و ۲۵ دقیقه غربی و ۷۲ درجه و ۲۲ دقیقه شرقی واقع شده است و بیش از چهل‌هزار مایل وسعت دارد (بهنیافر، ۱۳۹۲: ۲۷). در وجه تسمیه گجرات آورده‌اند که چون این سرزمین محل سکونت جماعت گوجران «گورجره» بود به گجرات مشهور شد (گورکانی، ۱۳۵۹: ۵۴). مهم‌ترین شهر گجرات، سندان یا سنجان است. در این شهر تعداد مسلمانان بسیار زیاد بود به طوری که در برخی ادوار از استقلال برخوردار بودند (یاری، ۱۳۸۸: ۶۲). این شهر از مراکز تجاری و بازرگانی مهم مسلمانان بود (استخری، ۱۳۶۸: ۱۳-۱۱).

این سرزمین از شمال به حوضه سند، از غرب به دریای عرب و از شرق و جنوب به قلمرو نظام‌شاهیان (احمدنگر) منتهی می‌شود (فرشته، ج ۱، ۱۳۸۷: ۶۳۲). گجرات مشتمل بر شبه جزیره کاتھیوار است که شهرهای عمده آن عبارت‌اند از: احمدآباد، سورت، بارودا و راجکوت (مونس، ۱۳۹۰: ۳۱۳). این سرزمین در دوره اکبرشاه به قلمرو بابریان منضم شد (علامی، ج ۳، ۱۸۷۷: ۳۳).

اوده

منطقه اوده، بخشی از دشت بزرگ گنگ و شامل آنچه اکنون، ناحیه مرکزی استان اوتار پرادش^۱ را به وجود می‌آورد، می‌باشد (فرشته، ج ۲، ۱۳۸۷: ۶۳۷). در دوره اسلامی شهرهای عمده آن لکهنو و کانپور بود (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۳۵). نام اوده برگرفته از نام شهر باستانی «آیودهی» است که زادگاه «راما» از اسطوره‌های مذهبی هندوان است (موسوی بجنوردی، ج ۱۰، ۱۳۸۰: ۴۱۷). مورخان درباره نام‌گذاری آن اتفاق نظر ندارند؛ ولی از مدارک به دست آمده، مشخص می‌شود که اوده در اصل، ایودهی بوده و بعدها به صورت اوده درآمد است. تا قرن شانزدهم میلادی (حملة مغول)، نام اوده در هیچ‌یک از کتب تاریخی و فرهنگی دیده نمی‌شود؛ بلکه در همه جا ایودهی نوشته می‌شد. ایودهی پایتخت قدیم اوده به شمار می‌آمد. در این مدت مسلمانان در مناطق مختلف هند، موفق به تشکیل حکومت شدند. این منطقه آن قدر جذاب و مهم بود که وقتی مسلمانان، کنترل نظام سیاسی اوده را به دست گرفتند و استحکام و ثبات لازم را یافتند، مرکزیت این منطقه را که «هرش» در قرن هفتم میلادی با تسلط بر آن به قنوج منتقل کرده بود، بار دیگر به ایودهی منتقل کردند. مسلمانان از دوران قدیم، از لحاظ مذهبی و اعتقادی، رابطه‌ای بسیار نزدیک با ایودهی داشتند (عازم باقری، ۱۳۹۳: ۳۶). وجود دو قبر که به گمان مردمان این سرزمین، متعلق به شیث نبی و حضرت ایوب است (الحسنی، ۱۹۷۲: ۹۰)، این سرزمین را به مکانی مقدس و زیارتگاهی برای مسلمانان و هندوها مبدل کرده است. منطقه اوده از لحاظ تاریخی، سیاسی و فرهنگی، از امتیاز خاصی برخوردار بود و می‌توان گفت که از همین منطقه، علم و فرهنگ به سراسر هند انتشار یافت. ایودهی از آب‌وهوایی معتدل، زمین حاصلخیز، جنگل‌های انبوه، کوه‌های سر به فلک کشیده، رودخانه‌های پرآب و جمعیت فراوان برخوردار بود، لذا تمامی پادشاهان به این منطقه توجه خاصی داشتند (رضوی، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۵).

فرشته درباره لکهنو می‌نویسد: لکهنوتی عبارت است از کور (Kaur) و بنگاله تا کنار دریای بزرگ و بعضی گویند از کور تا سرحد بهار لکهنوتی است و از آن طرف گور تا بنارس و تا کنار دریای بزرگ بنگاله باشد (فرشته، ۱۳۸۷، ج ۲، ۵۷۰).

وی همچنین می‌گوید که پسر ارشد حام، هند نام داشت. دیگر پسرانش سند، حبش، فرنچ، هرمز و بویه که ممالک مذکور به نام ایشان موسوم گشت. پسر ارشد هند به ملک هند شتافت و

1. Uttar Pradesh

سیمای طبیعی و جغرافیایی هند موقعیت جغرافیایی شبه قاره هند ۱۱

به آبادی آن مشغول شد. برادرش سند شهرهای تهته (Thatha) و مولتان را به اسم فرزندان خود بنا کرد. هند نیز چهار پسر داشت به نام‌های پورب، بنگ، دکن و نهروال (پتن) که به نام هر یک ملکی مشهور و آبادان گردانید. دکن بن هند صاحب سه پسر شد که ملک دکن را بین آنها تقسیم کرد. اسم آنان مرهته (Marhata)، کتهر (Katehr) و تلنگ (Tilang) بود (فرشته، ج ۱، ۱۳۸۷: ۳۰).

باسورث در خصوص اوده چنین می‌گوید: منطقه اوده بخشی از دشت بزرگ گنگ بود و شامل آنچه اکنون ناحیه مرکزی استان اوتار پرادش را به وجود می‌آورد می‌شد و در واقع همان «مدهیادشه» یعنی «زمین میانه» روزگار حماسی هندوان است. در دوره اسلامی شهرهای عمده آن لکهنو و کانپور بود (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۳۵). منطقه اوده در اواخر قرن ششم قمری/ دوازدهم میلادی به تصرف مسلمانان درآمد.

پنجاب

در تاریخ بیهقی آمده: «آب پنج: پنج آب»، «دریای پنج» در حدود بدخشان و تخارستان است و به صورت «بنجوا» و «فنجوا» هم آمده است (بیهقی، ج ۲، ۱۳۷۶: ۱۰۶۵). پنجاب یا کشور پنج رودخانه (ارشاد، ۱۳۶۵: ۵۴) ناحیه‌ای است در شمال غربی هند که امروزه به دو قسمت غربی و شرقی تقسیم شده است (دهلوی، ۱۳۹۲: یک). یکی از رودخانه‌ها و شاید بزرگ‌ترین آنها رودخانه سند است (ارشاد، ۱۳۶۵: ۵۴).

این سرزمین از طرف شمال به کابل، سوات، کشمیر و تبت منتهی می‌شود و حد شرقی آن به تبت و جمنا و ممالک غربی و شمالی هندوستان می‌رسد. حد جنوبی‌اش به ممالک غربی و شمالی هند و مملکت سند و جیلیمیر و بیکانیر و حد غربی آن به کوه سلیمان و مملکت افغانستان منتهی می‌شود. قسمت شمال و مغرب پنجاب، کوه‌های بسیار و زمین ناهموار و درختان جنگلی دارد و در بعضی کوه‌های آنجا معادن نمک و... یافت می‌شود و در بعضی از مناطق این قسمت که آبادی وجود دارد، گندم و ذرت به عمل می‌آید. قسمت جنوب و مغرب هموار است که اکنون این قسمت را پنجاب می‌خوانند که در اراضی آن حبوبات و انواع میوه‌جات و دیگر زراعات مثل نیل و نیشکر به عمل می‌آید. آب و هوای این قسمت معتدل است؛ اما در سمت شمالی، فصل زمستان بسیار سرد و تابستان به شدت گرم است و بارش‌های به موقع می‌بارد. پنجاب شهرها و توابع بسیاری را از گذشته تا حال شامل می‌شده است؛ از جمله

لاهور، مولتان، اچه و دهلی. دهلی را باید ابتدا یا انتهای مملکت پنجاب تصور کرد. دهلی جزو نواحی غربی هند محسوب می‌شود. این شهر پایتخت سلاطین هند بود. شهر دهلی تا لاهور ۲۵۰ مایل مسافت دارد و در طرف جنوبی و شرقی لاهور در کنار رود جمین واقع است. قصبه سونی پیت که ساکنان آن اغلب سادات اند از توابع دهلی است. شهر لاهور بسیار شبیه دهلی است و بناهای مخروطی بسیار از گذشته در خود دارد. از دیگر شهرهای پنجاب می‌توان به کرنال، حصار، رهتک، سرسه، انباله، جالندهر، هوشیارپور، کانگره، امرتسر (که قبلاً چک نام داشته)، سیالکوت و راولپندی اشاره کرد (دهلوی، ۱۳۹۲: ۶-۴۹).

بنگال

نام رسمی ایالت بنگال غربی، «پُشچِمبِنِگ» و نام دیگر بنگال غربی، «بنگال هند» است. مرکز این ایالت و شهر بزرگش کلکته است (زین‌العابدین، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۸). علامی در آیین اکبری، بنگاله را در ردیف اقلیم دوم یعنی در عرض ۲۱ درجه و ۳۱ دقیقه و ۱۷ ثانیه و ۵۸ ثلثه تا عرض ۲۴ درجه و ۴۰ دقیقه عرض دانسته است (علامی، ج ۲، ۱۸۷۷: ۲۷-۲۸-۳۲).

در این ایالت غیر از کویر، هرگونه اراضی و ویژگی‌های جغرافیایی وجود دارد. در ناحیه شمالی بنگال هند، منطقه کوهستانی شهر دارجلنگ (Darjeling) قرار دارد. در جنوب آن، کوهستان جُلپایی گوری، کوچ بیهار و اراضی یکنواخت رود مهاندی و در مرکز آن، مناطق کوهستانی و یکنواخت تورایی و جنگل سُنْدَر قرار دارد. در پانزدهم آگوست سال ۱۹۴۷م هند بریتانیایی بعد از تقسیم، آزاد شد و در نتیجه، کشور پاکستان به وجود آمد. بنگال نیز تقسیم شد و منطقه بزرگ بَنگِ شرقی (بنگلادش فعلی) جزو پاکستان قرار گرفت و منطقه کوچکی به نام پُشچِمبِنِگ جزو هندوستان باقی ماند. این ایالت در شمال شرقی هند قرار دارد و از غرب به بهار محدود است (زین‌العابدین، ۱۳۹۸: ۴۱). تاریخ بنگال از قرن نهم قمری/ هفدهم میلادی با تاریخ ایالت بیهار مرتبط است (علامی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۵۶۸).

دکن

دکن (Deccan) نامی است که به قسمتی از شبه‌جزیره هند واقع در جنوب رود نربدا (Narbada) و در معنی محدودتر، به فلات قسمت مرکزی شبه‌جزیره اطلاق می‌شود. از نظر

سیمای طبیعی و جغرافیایی هند موقعیت جغرافیایی شبه قاره هند ۱۳

لغوی و در زبان سانسکریت دکن (Deccan) به معنای جنوب است. افسانه‌های کهن هند به نام‌های رامایانا (Ramayana)، مه‌بهاراتا (Mahabharata) و پوراناس (Puranas)، این منطقه را دکشینا (Dakshina) یا دکشیناپاتا (Dakshinapatha) خوانده‌اند که به معنای قطعه جنوبی است. دکن در واقع شامل شبه جزیره جنوب هند است و در جنوب سلسله کوه‌های ویندیا (Vindhya) و رودخانه نربدا قرار دارد و این رشته کوه حدفاصل مناطق شمالی و جنوبی هند است. سه منطقه مهم دکن در قدیم عبارت بودند از: مهاراشترا (Maharashtra)، کرنااتک (Karnatak) و تیلنگ-آندھرا (Tilang- Andhera) که بعد از استقلال هند و تشکیل دو کشور پاکستان هندوستان بخش‌هایی از شمال، جنوب و غرب دکن از آن جدا و این منطقه به مناطق کوچک‌تر تقسیم شد. دکن فعلی از شمال به ایالت‌های مهاراشترا و اریسا (Orisa)، از شرق به خلیج بنگال، از جنوب به ایالت تامیل‌نادو (Tamilnadu)، از غرب به ایالت کارناتااکا (کرنااتک) محدود می‌باشد و مساحت آن ۲۷ هزار و ۹۱۴ کیلومتر مربع است (کرمی، ۱۳۷۳: ۳-۵). مؤلف نزهه القلوب واژه دکشن (Dakshin) را بر جنوب هند اطلاق نموده است (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۵۶).

محمد قاسم فرشته درباره وجه تسمیه هند و دکن و برخی دیگر از نواحی شبه‌قاره روایتی دارد که بیشتر به افسانه شبیه است؛ ولی ذکر آن خالی از فایده نیست. وی می‌گوید:

«پسر ارشد حام، که هند نام داشت، به ملک هند که بدو موسوم است شتافته، توجه به معموری آن گماشت و برادرش سند در ملک سند... و هند را چهار پسر به هم رسید که یکی از آنها پورب نام داشت و دوم بنگ و سوم دکن و... و دکن بن هند را سه پسر به وجود آمده. ملک دکن را به نام ایشان تقسیم نمود و اسم آنها مرهته (Marhata) و کتهر (Katehr) و تلنگ (Tilang) بود و اکنون که این سه قوم در هند موجودند از نسل ایشان‌اند» (فرشته، ج ۱، ۱۳۸۷: ۳۰).

در خصوص جغرافیای طبیعی دکن باید گفت که دکن قلمرو فلات‌های وسیع و عاری از تنوع است و تنها ناهمواری آن گات‌های غربی و شرقی است. گوداوری، کریشنا و تنگابهادرا رودخانه‌های مهم منطقه دکن هستند (عالمی، ۱۳۹۳: ۱۵-۱۶). جلگه‌ها در دکن از وسعت زیادی برخوردارند و بخش بزرگی از دکن را جنگل پوشانده است و آب‌وهوای آن به جز شمال غربی، گرم و مرطوب و میزان بارندگی آن بسیار زیاد است. به طور کلی آب‌وهوای منطقه دکن در فصل تابستان، گرم و مرطوب، در بهار، خنک همراه با باران‌های شدید و در زمستان بدون بارندگی است (عالمی، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸).

فصل دوم

نگاهی اجمالی به روند ورود اسلام به هند و بررسی عوامل نفوذ تشیع در آن

درآمد

تاریخ نفوذ اسلام در شبه‌قاره هند با افسانه‌ها و موهومات آمیخته است، ولی این مقدار مسلم است که بازرگانان عرب که اسلام آورده بودند، در زمان پیامبر ﷺ، اسلام را در مناطق ساحلی هند رواج دادند (رضوی، ج ۱، ۱۳۷۶: ۲۲۹). بازرگانان مسلمان با ورود به شبه‌قاره به انتشار دین خود اقدام کردند و مساجدی نیز در این منطقه ساختند (مجتبائی، ج ۱، ۱۳۶۷: ۵۸۱). برخی منابع تاریخی، از آمدن هیئتی از سند نزد پیامبر ﷺ خبر داده‌اند و از اعزام یک گروه تبلیغی پنج‌نفره از سوی پیامبر ﷺ به سند نوشته‌اند (عارفی، ۱۳۸۵: ۳۲). به‌نوشته آرنولد «در سال پانزدهم هجری یک هیئت عرب به سند اعزام گردید» (آرنولد، ۱۳۸۵: ۱۸۵). آنچه مسلم است اسلام، هم از طریق لشکرکشی‌های نظامی و هم توسط تجار و بازرگانان، عالمان، صوفیان و دیگر اقشار غیرنظامی به هند راه یافته است (یاری، ۱۳۸۸: ۱۴۸). از آنجا که اعراب از دیرباز با هند پیوندهای بازرگانی و تجارتي داشتند، در سده سوم پیش از میلاد راه دریایی اندونزی به ماداگاسکار از جزایر سیلان و جنوب هند می‌گذشت و در حدود آغاز تاریخ میلادی، اعراب از این مسیر به این منطقه راه یافته بوده‌اند (میلوسالوسکی، ۱۳۵۵: ۶۳). بنابراین مسلمانان در قرن اول قمری ضمن ورود به شبه‌قاره هند، منطقه سند را که در همسایگی ایران و در غرب شبه‌قاره بود، محل حضور و استقرار خود قرار دادند. دوری سند از مرکز خلافت، آن را به پناهگاهی برای مخالفان اموی و عباسی از جمله شیعیان تبدیل کرد.

حضور شیعیان به تدریج در سند و کل شبه‌قاره افزایش یافت. در این فصل به عواملی پرداخته می‌شود که باعث نشر و گسترش اسلام و نفوذ تشیع در هند شد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که عوامل مختلفی همچون ارتباط سندیان با اهل بیت (علیهم‌السلام) و حضور آنان در جنبش‌های شیعی چون زیدیه، ورود داعیان اسماعیلی به هند و تشکیل حکومت شیعی توسط آنان در سند و پنجاب و فعالیت‌های تبلیغاتی آنان در مناطقی همچون گجرات و دهلی و مهاجرت صوفیان و سادات به این منطقه، نقش مهمی در نشر تشیع در شبه‌قاره داشته است و نشر و گسترش تشیع نه محصول لشکرکشی‌های نظامی، بلکه معلول فعالیت‌ها و اقدامات اقشار غیرنظامی و داعیان و مصلحان مذهبی بوده است.

راه‌های نفوذ مسلمانان به هند

از زمان‌های بسیار دور، بین ساکنان شبه‌قاره هند و مردم خاورمیانه از جمله سرزمین‌های اعراب و ایران، مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برقرار بوده است. این مناسبات از طریق راه‌های دریایی و معابر کوهستانی و به‌طور کلی راه‌های زمینی صورت گرفته است. مسلمانان نیروهای نظامی‌شان را از طریق دریا و زمین به هند اعزام کردند و معمولاً از راه‌های تجاری پیش می‌رفتند. این مسیرها عبارت بودند از:

۱. از کوفه، بغداد، بصره، هرمز و از طریق خلیج فارس و دریای عرب به بندر چول در ساحل غربی هند؛

۲. از شهرهای جنوبی ایران و از هرمز و از طریق خلیج فارس به بندر دیبل در سند؛

۳. از طریق جاده‌های زمینی ایران و سپس گذرگاه‌های کوهستانی خیبر و بلان در افغانستان امروزی؛

۴. از بنادر جنوبی عراق به بنادر جنوبی و جنوب شرقی ایران و سپس از طریق سواحل یا صحاری مکران به سند و هند. (Billimoria Lal, 1938: 25-81؛ شاکر، بی‌تا: ۶)

مسلمانان در لشکرکشی‌های نظامی خود، از طریق راه‌های دریایی و سواحل و گذرگاه‌های کوهستانی شکست خوردند. تنها در دوره محمد بن قاسم توانستند از راه زمینی مکران به هند نفوذ کنند. استانلی لین پول می‌گوید که کوه‌های خیلی سرد هندوکش، هند را نجات داد. (Lane Poole, vol1, 1971: 2) این سخن تنها بدان معناست که پس از کرمان و خراسان، هند

نگاهی اجمالی به روند ورود اسلام به هند و بررسی عوامل نفوذ تشیع در آن ۱۷

به سرعت فتح نشد. بعدها مسلمانان توانستند سراسر حوضه رود سند را تصرف کنند، و به دنبال آن در دوره ترکان و گورکانیان بسیاری دیگر از سرزمین‌های هند را تصرف کردند. هنگام حمله مسلمانان به سند، برهمنان بر این منطقه حکم می‌راندند. در این دوره تعدادی از اعراب در سند به صورت دائم سکنا گزیده بودند. تجار عرب و ایرانی سال‌ها بلکه قرن‌ها قبل از اسلام با ساکنان سواحل غربی ارتباط داشتند. بسیاری از ساکنان شبه‌قاره به ایران یا سرزمین‌های عربی مهاجرت کرده و به صورت دائم ساکن شده بودند. برخی در سپاه استخدام و بقیه نیز به کارهای کشاورزی، کشتیرانی و... اشتغال داشتند. از جمله این اقوام، زط، سیابجه، اساوره، احامره، بیاسره و تکاتره هستند. قوم زط و مید نقش مهمی در حوادث سیاسی نظامی قرن اول و دوم قمری در دنیای اسلام و ارتباط بین هند و مسلمانان داشته‌اند. مسکن نخستین زط‌ها، سند و پنجاب از منصوره تا مکران بود. رنگ پوستشان سیاه و بسیاری از آنان در سپاه ایران بودند و از طریق ایران در سرزمین‌های عربی ساکن شدند (یاری، ۱۳۸۸: ۶۶-۷۰؛ مبارکبوری، ۱۳۵۹ق: ۴۵؛ الالوایی، ۱۴۰۶ق: ۶۳).

هنگام فتوح مسلمانان در خراسان و سند، زط‌ها همراهان و همکاران خوبی برای مسلمانان بودند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۲۰-۵۲۳). بنا به گفته بلاذری در دوره علی (علیه السلام) گروهی از «سیابجه» مسئول بیت‌المال بصره بودند و هنگامی که طلحه و زبیر به بصره رفتند، آنها از تحویل بیت‌المال تا آمدن علی (علیه السلام) به آنها خودداری کردند که البته مقاومت آنها منجر به قتلشان شد (همان، ۵۲۴).

مبارکبوری حتی حمله مسلمانان به هند را تا حدود زیادی به ارتباط این اقوام با اعراب و مسلمانان مرتبط می‌داند. او معتقد است که چون قوم زط و سیابجه در ایام ابوبکر به مرتدین کمک کردند، پس از شکست، به سرزمین‌های اصلی خود گریختند و مسلمانان در دوره عمر با حمله به هند، انتقام خود را از آنان گرفتند. مضاف بر این به نظر وی، چون گروه زیادی از زط و سیابجه در دوره عمر مسلمان شدند، برای پاک کردن ننگ کمک به مرتدین، مسلمانان را در فتح هند همراهی کردند (مبارکبوری، ۱۳۵۹ق: ۴۴). از طرف دیگر «چچ»، حاکم سند برای قوم زط و مید محرومیت‌ها و محدودیت‌های زیادی قائل شده بود، به عنوان مثال، آنها مجبور بودند لباس‌هایی خاص بپوشند و بدون زین بر اسب سوار شوند (Denived, 1989: 13-14). این عامل نقش مهمی در تفرق این اقوام از حاکم سند و گرایش آنان به نیروهای مهاجم جدید داشت.

اعراب خیلی زود به سواحل شرقی هند هم راه یافتند. اسناد و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ورود مسلمانان به جنوب هند و سواحل غربی در اوایل قرن هشتم میلادی و شاید هم زودتر بوده است و ورود آنها به سواحل شرقی به حدود قرن دهم میلادی می‌رسد. مسلمانان وارث تجارت اعراب قبل از اسلام شدند. راه عادی دریایی از بنادر خلیج فارس به طرف چین از هفت دریا می‌گذشت که در میان آنها خلیج بنگال را اعراب می‌شناختند. سواحل شرقی از دیرباز اقامتگاه گروه‌هایی از مهاجران و بازرگانان مسلمان شده بود. در مدت‌زمان کوتاهی مسلمانان در تمام بنادر و شهرها پراکنده شدند و به سرعت در امور سیاسی و اجتماعی نفوذ و اعتبار به دست آوردند. از یک طرف بزرگان آنان، وزیر، سردار، سفیر و مأمور گردآوری مالیات شدند و از طرف دیگر به تبلیغات وسیع مذهبی پرداخته، تعداد زیادی را وارد اسلام کردند. منشأ بسیاری از اجتماعات اسلامی جنوب به این دوره بازمی‌گردد (تاراچند، ۱۳۷۴: ۷۹-۸۲).

برخی گزارش‌ها حاکی است که در عهد رسول خدا ﷺ اهالی سراندیب (سرلانکا) فردی را اعزام کردند تا درباره آن حضرت و رسالتش تحقیق کند. او هنگامی به مدینه رسید که پیامبر ﷺ و ابوبکر جانشین وی نیز وفات یافته و عمر به خلافت رسیده بود. ولی عمر به سؤالات این شخص پاسخ مناسب داد و او نیز تحت تأثیر این پاسخ‌ها و صفا و سادگی خلیفه قرار گرفت. وی به هنگام بازگشت در مکران درگذشت؛ ولی غلامش به سراندیب بازگشت و وقایع را برای حاکم سراندیب و اهالی آنجا تشریح کرد که نتیجه آن، تغییر در رفتار آنان و گرایش به ساده‌زیستی و رفتار مسالمت‌آمیز توأم با محبت حاکم سراندیب و اهالی آنجا با مسلمانان بود (رامهرمزی، ۱۳۴۸: ۱۲۵-۱۲۶).

همچنین مورخان روایاتی از محترم‌بودن گروه‌های مسلمان در میان مردم بومی هند و توجه خاص حکومت‌ها به آنان ذکر کرده‌اند (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۵۶۲-۵۷۸-۵۷۹؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۴۴۶). وجود این روایت‌ها، صرف‌نظر از میزان صحت تاریخی آنها، حکایت از منزلت اجتماعی خاص مسلمانان است. در هند بنادر زیادی وجود داشت که محل استقرار بازرگانان مسلمان بود. بسیاری از مسلمانان در این بنادر، اسکان دائمی یافته و اقلیت‌های پرنفوذی تشکیل داده بودند (یاری، ۱۳۹۶: ۱۳۷)؛ مسعودی در مروج الذهب، اشاره می‌کند که شهر صیمور (نزدیک بمبئی کنونی)، ده‌هزار مسلمان بیسر (یعنی مسلمانی که از نسل عرب در هند متولد شده بود) داشته است که در امور اجتماعی و اقتصادی خود استقلال داشته‌اند و از قاضی یا حاکم مسلمان پیروی می‌کرده‌اند (مسعودی، ج ۱، ۱۳۶۵: ۱۶۴-۱۶۵-۱۷۰).

آغاز فتوح مسلمانان

فتح عراق و ایران در زمان عمر بن خطاب، دروازه تهاجم‌ها به بلوچستان و بنادر سند را گشود (رضوی، ج ۱، ۱۳۷۶: ۲۹۹). اولین حمله لشکر اسلام به سند در زمان خلافت عمر بود. وی کشتی‌هایی از راه دریا به سوی سند روانه کرد و از طریق دیبل (کراچی) که مردمانی تاجر داشت به جنگ با آنها پرداخت. از راه خشکی با تصرف مکران، درگیری‌هایی با منطقه سند روی داد و مناطقی از آن به تصرف مسلمانان درآمد. با وجود این متصرفات، مردم سند شورش و عصیان کردند (کوفی، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۲). بنابراین به دلیل گزارش‌هایی که عمر از موقعیت و اوضاع دریافت کرد، دستور توقف لشکرکشی به آن سرزمین را صادر کرد (بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۲۵؛ ابن اثیر، ج ۴، ۱۳۸۵: ۱۵۵۳). وقتی عثمان خلیفه شد، بر اساس گزارشی که از اوضاع هند و سند از سردار خود عبدالله بن عامر بن کریز مبنی بر بدی آب‌وهوا و بی‌وفایی مردمان آن سرزمین دریافت نمود، از فرستادن لشکر به آنجا اجتناب کرد (کوفی، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۶).

در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام نیروهای عرب از مرزهای سند عبور کردند و به علت وقوع یک شورش، حضرت علی علیه السلام شخصی به نام تاغر (؟) بن دعر را به سند فرستاد و جماعتی از بزرگان و اعیان هم همراه ایشان رفتند و در سال ۳۸ ق مناطقی را تصرف کردند و غنایم و برده بسیار به دست آوردند. بر اساس روایتی از هذلی، منطقه «کیکانان» به رهبری حارث بن مره به دست مسلمانان افتاد و بعد از فتح این منطقه خبر شهادت حضرت علی علیه السلام به آنها رسید (همان، ۷۸-۷۶).

تا نیمه‌های نخست سده اول قمری، اسلام تنها به پیشروی محدودی در بلوچستان و سند موفق شده بود. در زمان معاویه مکران تحت فرمان مسلمانان قرار گرفت. وی شخصی را که موسوم به عبدالله سوار بود، با چهارهزار نفر سواره نظام به ولایت سند گسیل کرد؛ اما در جنگی سخت در منطقه کیکانان عبدالله سوار کشته شد و سپاه شکست خورد و به مکران بازگشت (یعقوبی، ج ۲، ۱۳۴۱: ۱۶۸). گسترش اسلام در سند تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی به تأخیر افتاد (عارفی، ۱۳۸۵: ۳۲).

در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، عراق و هند و سند به حجاج داده شد (کوفی، ۱۳۸۴: ۸۵). حجاج در سال ۹۳ ق امیر عمادالدین محمد بن قاسم ثقفی را که پسرعمو و دامادش بود، به ولایت سند منصوب کرد. محمد بن قاسم برای آزادی زنان مسلمانی که کشتی‌های حاکم دیبل در

آب‌های ساحلی دیبل آنها را به اسارت گرفته بود، همراه شش هزار نفر به سند فرستاده شد. محمدبن قاسم شهر دیبل را تصرف و چهارهزار تن را در آنجا ساکن کرد و مقرر حاکم سند، رأی داهر را هم تصرف نمود و با عبور از مهران، داهر را کشت و سپاهش را نابود کرد (خدادادخان، ۱۹۵۹: ۲۲-۲۳). سپس به برهمن‌آباد وارد شد و بعد رو به جانب پنجاب نهاد و مولتان را تصرف کرد (کوفی، ۱۳۸۴: ۹۵-۲۰۰؛ عارفی، ۱۳۸۵: ۳۳؛ دولافونز، ۱۳۱۶: ۸۳-۸۲). در ایام خلافت ولیدبن عبدالملک، بلاد ماوراءالنهر تا فرغانه و مملکت کابل، سند و مولتان فتح شد (بکری، ۱۹۳۸: ۵). جانشین ولید، سلیمان (۹۶-۹۹ق) خط‌مشی سلف خود را کنار گذاشت و محمدبن قاسم را در واسط زندانی کرد تا اینکه در آنجا جان سپرد (بلاذری، ۱۳۴۶: ۶۲۲-۶۲۳).

اما چرا پس از سال‌ها شکست مسلمانان در سند، محمدبن قاسم توانست پیروزی‌های چشم‌گیری کسب کند؟ عوامل و دلایل این پیروزی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. حجاج با ارتباط نزدیک و مستمر با محمدبن قاسم، مشاوره‌های لازم را به وی ارائه می‌داد و کمک لازم را ارسال می‌کرد؛

۲. از طریق دریا کمک‌های لازم برای محمدبن قاسم به خصوص هنگام محاصره دیبل ارسال شد. شکست سپاه داهر در دیبل و تصرف این شهر و برخورد خشن مسلمانان با ساکنان آن و کشتار بی‌رحمانه، نقش زیادی در تضعیف روحیه ساکنان دیگر شهرها و تسلیم بدون جنگ آنان داشت؛

۳. خودداری بوداییان از جنگ و خون‌ریزی؛

۴. همدستی و همکاری بوداییان با مهاجمان و نقش آنها در تسلیم ساکنان شهرهای مختلف؛

۵. همکاری زط‌ها و میدها با محمدبن قاسم به علت تحقیری که حکومت سند در حق آنها روا داشته بود و مشکلات اقتصادی و محرومیت‌های اجتماعی آنان؛

۶. محبوبیت و مقبولیت نداشتن داهر، حاکم سند، در میان مردم و حتی تنفر عده زیادی از مردم از وی؛

۷. فقدان حکومتی یکپارچه و متحد در سند؛

۸. آمادگی جنگی سپاه مسلمانان و داشتن تجربه جنگ با روم و ایران؛

۹. انزوای سند در شبه‌قاره هند و یاری‌نشدن از جانب دیگر حکومت‌ها به خصوص به آن دلیل که این حکومت‌ها با یکدیگر در حال رقابت و حتی خصومت بودند؛